

پاسخ پرسش‌های مطرح شده تا تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۸۴

سوال: نظرتان درباره موسیقی چیست؟ آیا موسیقی‌ای که ساخته یک انسان هویت فکری است می‌تواند زیبا باشد؟

مصفا: هر چیزی که از هویت فکری ساطع بشود ماهیتاً غیرزیبا است. ممکن است صورت زیبایی داشته باشد، ولی ماهیتاً غیرزیبا است.

سوال: شاید سوال بیهوده‌ای باشد و به من کمکی نکند. آیا شما به حقیقت رسیده‌اید؟

مصفا: در جاهای دیگر به این سوال پاسخ داده‌ام.

سوال: درباره شهوت توضیح بدهید. آیا وجود و یا عدم وجودش در خودشناسی تاثیری دارد؟ و چرا ما تا این حد به آن علاقه داریم؟

مصفا: در خصوص قسمت اول سوالتان در کتاب "هله" درباره ماهیت شهوت توضیح داده‌ام و این که چرا این قدر به آن علاقه داریم ولی این که در خودشناسی تاثیری دارد یا نه، در آن کتاب توضیحی نداده‌ام الان جواب می‌دهم. در خودشناسی تاثیری ندارد و فقط اضطراب را کمی تسکین و تخفیف می‌دهد و این تخفیف، نوعی تخدیر است.

سوال: حس می‌کنم که خلوت به خودشناسی خیلی کمک می‌کند. نظرتان در این مورد چیست؟

مصفا: خلوت و رابطه با اجتماع هر دو به خودشناسی کمک می‌کنند. مهم این است که انسان در خط خودشناسی قرار بگیرد.

سوال: آیا ذهن نصب بیگانه یا غیرارگانیک بر ما است؟ آیا سیل عظیم در این میان نقشی داشته است؟ آیا علت پیری و بیماری ما وجود ذهن است؟ آیا ما به دلیل به وجود آمدن ذهن میرا شده‌ایم؟ آیا می‌توان از راه میان‌بر به نامیرایی رجعت کرد؟ آیا ذهن و سیب یکی است؟

مصفا: سوالاتشان روشن نیست. بعضی از سوالات هم در حیطه دانش من نیستند.

سوال: کریشنامورتی صراحتاً دستگاه‌های مذهبی و ادیان را رد می‌کند و می‌گوید ایدئولوژی چه به شکل زمینی و چه آسمانی احمقانه می‌باشد و آن‌ها را علت اصلی تداوم هویت فکری در نوع بشر می‌داند. از فحوای بعضی از تعالیم شما نیز چنین مفهومی استنباط می‌شود. لیکن در کتاب رابطه چندین بار از نماز خواندن مطالبی نوشته‌اید. لطفاً بفرمایید که آیا منظور شما از نماز همان نمازی است که در اسلام به عنوان جزئی از مناسک باید بجا آورده شود؟ یا نماز تمثیلی است؟ آن گونه که سهراب سپهری می‌گوید "من نمازم را وقتی می‌خوانم که اذانش را باد گفته باشد سر گلدسته سرو"؟

مصفا: صبر کنید تا کتاب "نامه‌ای به ندیده‌ام" چاپ بشود. در آن‌جا نظر من راجع به مذهب و مخصوصاً نماز بیشتر روشن می‌شود.

سوال: نظر شما در خصوص کتاب‌های خودشناسی آقای دکتر "پیمان آزاد" چیست؟ آیا مطالعه این کتاب‌ها را در خودشناسی مفید می‌دانید؟

مصفا: نظری ندارم.

سوال: آیا رهایی می‌تواند جزئی باشند؟ به عنوان مثال ارگانیسم به این نتیجه رسیده است که "من" و "حقارت" یک چیز هستند. بنابراین برای از بین بردن "حقارت" دست کشیده است اما با این که احتیاج به شغل دارم و بیکار هستم شاید به علت منیت نمی‌توانم مثلاً دکهداری را به عنوان شغلم انتخاب کنم. آیا این‌جا قالب مطرح است یا "من" و آیا قالب و "من" یک چیز هستند یا دو موضوع جداگانه هستند؟ آیا می‌شود که از یک "من" رها بود و در "من"‌های دیگر گرفتار؟ شما اشاره کرده بودید که قالب همیشه در ذهن مطرح است، اما همه جا مطرح نمی‌شود. وقتی من مثلاً به شغل دکهداری فکر می‌کنم، بلافاصله قالب وارد می‌شود. آیا راهی وجود دارد که قالب در این گونه مسائل وارد نشود؟ و اگر هم نشد آیا موقتی نیست؟

مصفا: نه، رهایی نمی‌تواند جزئی باشد و اصلاً معنایی ندارد. چون عدم رهایی یا "من" یعنی توهم، و توهم جزئی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ در آینده راجع به این موضوعات بیشتر توضیح خواهم داد. بیشتر سئوال ایشان را قبلاً (در کتاب‌ها) پاسخ داده‌ام.

سوال: من چندی پیش با دختری آشنا شدم و قرار شد با هم ازدواج کنیم. ولی به دلیل شکاکیت من و گیر دادن‌های بی‌خودی، طرف مقابل پشیمان شد. حالا من خودم را درمان کرده‌ام. می‌خواستم راهنمایی‌ام کنید که من چگونه این رابطه را به حالت اولیه برگردانم. البته این موضوع را به آن دختر هم گفتم و اصرار هم کردم، ولی فایده‌ای نداشت

مصفا: در کتاب‌ها هم نوشته‌ام که من با موردها نمی‌توانم کاری بکنم.

سوال: آیا لم‌هایی که در آخر کتاب آگاهی آمده است و گفته شده به گسترش آگاهی کمک می‌کنند، حالت نوعی تخدیر ندارند؟ زیرا هویت فکری هست، ولی در این حالت، و عمل کردن به لم‌ها موقتاً در غیبت است.

مصفا: مثلاً چه لم‌هایی؟ من یادم نیست که چه لم‌هایی را گفته‌ام اما سوال بدی هم نیست. سوال دقیقی است. لم‌ها کمک می‌کنند که ذهن انسان مستعد بشود، ولی اساس رهایی بر آگاهی است. ضمناً لم‌ها کیفیت آگاهی نیز دارند. مثلاً از کودکی ما را عادت داده‌اند که به فکر، زیاد اهمیت بدهیم و به همان میزان حس ضعیف شده است. حالا یکی از لم‌هایی که من توصیه کرده‌ام این بوده است که سعی کنیم حس یا حواس خود را - به جای فکر - تقویت کنیم. خود این، هم لم است و هم آگاهی است.

سوال: من کتاب‌های شما را از اولین چاپ کتاب تفکر زائد خوانده‌ام ولی ۵ سال است که به کانادا آمده‌ام و جدیدها را نخوانده‌ام. من روش شما را برای رهایی از بیماری ذهنی‌ای که همه ما داریم و رسیدن به آرامش ذهنی به دور از رقابت و حسادت و مقایسه و معامله در روابط و چیزهایی که گفته‌اید کاملاً قبول دارم. چیزی که من را اذیت می‌کند این است که خود شما هم زیر اتوریه مذهب هستید و در سوال و جواب‌ها به خوبی مشخص است مثلاً جایی که درباره سکس صحبت می‌کنید می‌گویید "مگر امامان و پیامبران آن را منع کرده‌اند" یا جایی که کسی می‌پرسد "تقلید از امامان و پیامبران چیست؟" باز هم می‌ترسید که بگویید باید همه این‌ها را رها کرد و خودت راحت را پیدا کن. حالا یا شما تربیت مذهبی داشته‌اید یا چیز دیگری. به هر حال من روش شما را استفاده می‌کنم، بدون توضیحات شما درباره مذهب به من چه که بقیه

چه گفته‌اند. اگر بخواهم درباره خودم در اتوریته فکر ... سال‌ها بود که می‌خواستم این را به شما بگویم ولی شما را پیدا نمی‌کردم.

مصفا: سوالی نکرده‌اند. همین که خودشان گفته‌اند من سوای مذهب به حرف‌های شما عمل می‌کنم همین کافی است. چه کار به مذهب داریم.

سوال: سرلوحه اخلاقیات نیچه این است که چیزی به نام پدیده اخلاقی وجود ندارد و هر آن‌چه که هست تفسیر اخلاقی پدیده‌ها است. نظر شما در این باره چیست؟

مصفا: من نظر نیچه را تقریباً قبول دارم منتها به شکل منفی. من اخلاق منفی را قبول دارم یعنی معتقدم چیزی به نام تواضع وجود ندارد. اگر ما متکبر نباشیم کافی است، اگر خسیس نباشیم کافی است، اگر خشم نداشته باشیم کافی است. انرژی عشق خودش حرکت می‌کند. اصلاً اسمش را هم انرژی عشق نگذاریم. بگوییم یک انرژی خوب.

سوال: مشکل من با مشکلات عمومی مردم فرق دارد و مربوط می‌شود به حس غریزی مادر شدن که در وجود هر انسانی هست و نمی‌توان آن را انکار کرد...

مصفا: می‌گویند "مشکل من با مشکل دیگران فرق می‌کند" بعد می‌گویند "مشکل من مربوط می‌شود به غریزه مادر شدن که در وجود هر انسانی هست" !! خوب...

ادامه سؤال: من توان مادر شدن را ندارم. اما همیشه آرزو دارم که دست‌های کوچک یک بچه را در دست بگیرم یا او را بغل کنم. ضمناً همسرم اجازه قبول کردن یک فرزندخوانده را نمی‌دهد. لطفاً مرا راهنمایی کنید که با این مشکل درونی چگونه مبارزه کنم.

مصفا: چه بگویم؟ می‌خواهید یک بچه را از پرورشگاه بیاورید که خوشبختش کنید؟ اتفاقاً همسران کار خوبی می‌کنند که اجازه قبول فرزندخوانده را به شما نمی‌دهند. به نظر من اقبال‌تان بلند است که بچه‌دار نمی‌شوید. آرزوی در دست گرفتن دستان یک بچه در دستان‌تان نیز آرزوی خیلی کودکانه‌ای است. بروید به یک مهد کودک، صبح تا شب دست ده تا بچه را در دست بگیرید بچرخانید.

سوال: از خوانندگان کتاب‌های شما هستم و به جرأت می‌توانم بگویم تمام مطالب آنها را درک می‌کنم زیرا تمام مطالب در زندگی من وجود دارد. کاملاً در زمان حال به سر می‌برم ولی بعد از ساعتی دوباره به گذشته یا آینده می‌روم. البته به این نتیجه رسیده‌ام که تمام مشکلاتم از زندگی کردن در زمان غیر حال می‌باشد. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

مصفا: به غیر از آن‌چه که در کتاب‌ها گفته‌ام راهنمایی دیگری ندارم. فقط منتظر کتاب‌های آینده باشید.

سوال: پس از مطالعه کتاب‌های شما، درگیری‌های فکری پیدا کرده‌ام که قبلاً نداشتم و مهم‌تر این‌که در زندگی روزمره خیلی دچار تزلزل شده‌ام و اصلاً نمی‌توانم تشخیص بدهم که کدام فکر درست است و کدام فکر منشاء هویت فکری دارد. از اینکه در تصمیماتم "من" دخالت داشته باشد خیلی می‌ترسم و این امر باعث شده که دچار نوعی خلاء و سکوت بشوم به طوری که نمی‌توانم راجع به هیچ چیز نظر قطعی بدهم.

مصفا: اگر کسی با دقت کتاب‌های من و کریشنامورتی را بخواند متوجه می‌شود که هر نوع فکری که ما به ازاء ندارد و تعبیر است، فکری است که منشاء هویت فکری دارد. این که من مثلاً فکر کنم من خانه دارم، فکر هویت فکری نیست. ولی به محض این که فکر کنم عجب محقرانه است کاش دو تا خانه داشتم چه قدر بی‌عرضه‌ام که این همه کار کردم حالا فقط یک خانه دارم، یا برعکس این همه آدم‌ها گرسنه‌اند من چرا این قدر خوک صافتم که باید یک خانه داشته باشم، این قبیل فکرها تعبیرات است. هر فکری که منشاء تعبیری داشته باشد و ما به ازاء واقعی نداشته باشد، هویت فکری است.

سوال: بعضی‌ها ایمیل می‌زنند و تقاضا می‌کنند که شاگرد (مرید) شما بشوند.

مصفا: (با عصبانیت) من این همه داد می‌زنم که شاگرد بودن و مرید و مراد بودن بی‌معنی است آن وقت می‌گویی می‌خواهم شاگرد شما بشوم! من یک کتاب‌هایی را نوشته‌ام و در آن یک سری مطالب را مطرح کرده‌ام. تو به آن‌ها عمل کن تا به انسانیت خود برگردی و خودت همه چیز بشوی.

سوال: یک نفر را دوست دارم که ۲ سال است می‌خواهم از او جدا بشوم. ۳ سال است که با او دوستم. چون با هم خیلی فرق داریم و نمی‌توانیم با هم زندگی کنیم می‌خواهم

از او جدا بشوم ولی دوستش دارم و نمی‌توانم از او جدا بشوم چون نمی‌توانم تنهایی را تحمل کنم. به نظر شما باید چه کار کنم؟

مصفا: اینکه نمی‌توانید تنهایی را تحمل کنید، نشانه دوست داشتن یک کس دیگر است؟! مسئله شما تنهایی است و این که نمی‌توانید تنهایی را تحمل کنید، نه این که نمی‌توانید او را دوست نداشته باشید. در واقع شما او را دوست ندارید، فقط می‌خواهید از او به عنوان یک مخدر برای رفع احساس تنهایی‌تان استفاده کنید.

سوال: آیا یوگا می‌تواند به آرام کردن ذهن کمک بکند؟

مصفا: یوگا یک ورزش مفید است و به هر حال ضرری ندارد. هر چیزی که ضرری ندارد انجامش بده.

سوال: به نظر شما این جمله صحیح است که "مهم‌ترین علت بقای هویت فکری در افراد برتری طلب خشم است و در افراد مهرطلب، غم"؟

مصفا: به نظر من در حال حاضر مهم‌ترین علت بقای هویت فکری در همه انسان‌ها خشم است. تقسیم انسان‌ها به مهرطلب و برتری‌طلب اصلاً تقسیم صحیح و قاطعی نیست. مرزی بین انسان برتری‌طلب، مهرطلب و یا عزلت‌طلب وجود ندارد. یکی از اشکالات کارن هورنای هم همین بود.

سوال: ستاره‌شناسی که خصوصیات‌های فردی افراد متولد ماه و سال‌های مختلف را توضیح ...

مصفا: سوال ایشان را بهتر است از همین جا نخوانید. مسئله تو با مادر، خودت، عمه، دایی، خاله، بچه، شوهر و این‌ها است چه کار به ستاره‌شناسی داری؟

سوال: در رابطه با محدودی از افراد جنس مخالف که قرار می‌گیرم، انرژی آن‌ها وجودم را فرا می‌گیرد و گاهی هم تا دو سه روز این انرژی باقی می‌ماند، یکی دو مورد هم بوده که پس از دریافت انرژی احساس سنگینی پیش آمده است. آیا دلیلش را می‌دانید و می‌شود توضیح بدهید؟

مصفا: سوالشان روشن نیست. یک آدمی را دیده‌ای دوستش داری خوب تمامش کن.

سوال: آیا شما تقسیم بندی یا مرزبندی برای حالت‌های جسم، جان و روح قائل هستید و آیا می‌شود موارد مذکور را به شکل مشروح‌تری تعریف کرده و رابطه این‌ها را نسبت به هم توضیح بدهید؟

مصفا: نیازی به تعریف این‌ها نیست. فقط یک واحد وجود دارد و آن ارگانیسم است. هیچ چیز هم جدا از هم نیست و همه چیز در همه چیز ارتباط دارد.

سوال: آیا سرچشمهء حالت‌های جسمی انسان در غریزه جنسی است؟ و آیا می‌شود چند نمونه از حالت‌های جسمی انسان را نام ببرید؟

مصفا: آیا منظورشان از حالت‌های جسمی چیزی در مایه‌های این که من سردم است یا از یک کسی بدم می‌آید، از یک چیزی خوشم می‌آید، از یک چیزی مور مورم می‌شود یا چندشم می‌شود است؟ منظورشان از حالت‌های جسمی روشن نیست.

سوال: من ورزش کونگ‌فو و یوگا تمرین می‌کنم. لطفاً مرا برای بیرون کردن ترس از وجودم و رها شدنم راهنمایی کنید.

مصفا: تا هویت فکری وجود دارد ترس هم هست و حضورش اجتناب‌ناپذیر است.

پایان پرسش پاسخ

- : اکثر کسانی که سوال می‌کنند سوالاتشان پیش‌پا افتاده و مبهم است.

مصفا: بله همین‌طور است و حکایت بر این می‌کند که کتاب‌ها را نفهمیده‌اند و اصلاً گاهی سوالات بیهوده است. من فعلاً چه کار دارم که جسم با روح، با جان، با روان جدا است یا جدا نیست. من توضیح داده‌ام که مسئله انسان فعلاً چیست. شما این مسئله را حل کنید. وقتی آن مسئله را حل کردید، بقیه چیزها را هم خودتان می‌بینید.

- : کتاب "نامه‌ای به ندیده‌ام" انشاءالله کی چاپ می‌شود؟

مصفا: گفته‌اند که ۲ هفته بعد یک نمونه دیگر می‌دهند. من فکر می‌کنم یکی دو ماه طول بکشد ولی امسال چاپ خواهد شد.

- : موضوعاتی که در کتاب "نامه‌ای به ندیده‌ام" آورده‌اید یادتان هست که فهرست‌وار بگویید؟

مصفا: نه، یادم نیست ولی چند نکته جدید هست مثلاً یکی توجه به این که در گذشته "هستی" بر ما حاکم بوده بعد جایش را به خشم می‌دهد. یعنی در حال حاضر من اصلاً علاقه ندارم که "هستی" به خاطر "هستی" داشته باشم، فقط این را بهانه‌ای قرار می‌دهم برای خشم ورزیدن. من می‌توانم خودم را در ذهنم متشخص ندانم، فقط به این دلیل خودم را در حال حاضر متشخص می‌دانم تا تو به من اهانت کنی و نسبت به تو نفرت بورزم، خشم بورزم. بهانه‌ای داشته باشم برای ارضای خشم. یکی این موضوع و یکی بعضی از تغییرات اساسی که بعد از وارد شدن انسان به هویت فکری، در ارگانیسم ایجاد می‌شود. از جمله این تغییرات که اساسی‌ترین تغییر هم هست از دست دادن کیفیت شنیداری است - که اصل است در انسان - و حاکمیت کیفیت گفتمان و اندیشه‌مندی. یعنی در انسان سکوت و بی‌اندیشگی اصل است، مگر این که من یا یک نیازی داشته باشم که بخواهم بیندیشم یا این که یک استعدادی، یک نیروی خاصی من را وادارد که بخواهم یک چیزی را کشف کنم. مثلاً بیندیشم که این کائنات چگونه ایجاد شده‌اند. والا اصل بر این است که آرام و دریافت‌کننده باشم و در حالت دریافت، انسان گیرایی بهتری دارد، یا بهتر است این‌گونه بگویم: در حالت سکوت دریافت‌ها اصالت دارند. در حالت اندیشه‌گری بیشتر تکرار دانسته‌های قبلی است. پس یکی از تغییرات عمده‌ای که در ارگانیسم انسان بعد از درگیر شدنش به هویت فکری به وجود می‌آید، حاکمیت کیفیت گفتمان و اندیشه‌مندی است که در کتاب‌ها علت به وجود آمدنش را توضیح داده‌ام. ببینید هویت فکری چیزی است که باید عرضه‌اش کرد و چون می‌خواهید عرضه‌اش بکنید، باید گفتمان داشته باشید، باید اندیشه کنید، ولی اگر هویت فکری نباشد، بیشترین کیفیت وجودی‌تان سکوت و دریافت است.

- : دریافت چی؟

مصفا: دریافت ... هیچ. گاهی یک دریافت‌های ناشناخته و بیشتر دریافت هیچ است. اصلاً خود وجودتان بی کیفیت است. دریافت سکوت است.

- : پس هیچ موضوعی وجود ندارد که بخواهیم دریافت کنیم. همان حالت باز بودن.

مصفا: بله، حالت باز. خوب است که من کلمه دریافت را توضیح بدهم. منظورم از کلمه دریافت، سکوت است.

- : چون وقتی کلمه دریافت را به کار می‌بریم معمولاً دریافت چیزی مد نظرمان است.

مصفا: یک معنایی دارد. دریافت هستی، دریافت... مثلاً پرواز پرنده، دریافت باد، دریافت سکوت. این‌ها را می‌شود گفت دریافت ولی در عین حال دریافت هم نیست، به آن صورتی که من مثلاً دریابم که برق چگونه تشکیل می‌شود چون آن در حیطه دانش و اندیشه است.

- : آیا منظورتان از "دریافت"، یک نوع حظ روحی و یا روانی است؟

مصفا: بیشتر از حظ است. یک چیز دیگر است. حظ نیست. سبکی است، آرامش است، بی‌ترسی است، بی‌خشمی است. البته نوع دیگری از دریافت هم هست که توضیح داده‌ام. مثلاً نیوتون که در حالت سکوت بود و سبکی که از درخت افتاد و با خود اندیشید که چرا به طرف بالا نرفت و به طرف زمین آمد. این یک نوع دریافت است ولی به هر حال این دریافت با اندیشه‌های ادیسون که برق را کشف کرد متفاوت است. من می‌گویم حالت نیوتون از ادیسون اصیل‌تر است. اصالت‌ها در سکوت است یعنی اگر قرار باشد ذهن حتی دریافت علمی داشته باشد، در حالت سکوت بهتر دریافت می‌شود. بدون رنج و بدون بهم زدن ذهن دریافت می‌شود و اصولاً خود ذهن منطق بهتری دارد، نظم و ارتباط بهتری دارد ولی در حالت اندیشه‌گری، اندیشه‌ها با تلاش است.

- : حتی اگر اندیشه‌ها در زمینه علم باشد؟ مثلاً همین اندیشه‌ای که منجر به کشف برق شده است.

مصفا: بله، من می‌گویم آن اندیشه‌ها بی‌نظم بوده اگر با نظم بود باید در اولین لحظه در ذهنش می‌آمد که برق چگونه ایجاد می‌شود یعنی آن چیزی که بعد از یک سال، دو

سال، سه سال رویش کار کرد اگر ذهنش نظم داشت، همان موقع می‌آمد در اولین لحظه یعنی همان لحظه‌ای که نیوتون گفت چرا این سیب نرفت بالا و آمد پایین. یا این‌طور بگویم بین این یک سالی که ادیسون شروع کرد به اندیشیدن درباره برق و یک سال که گذشت چه حوادث و چیزهایی در ذهنش حادث شده. من می‌گویم او به ذهنش نظم داده، نه؟ خیلی هم برای من روشن نیست که ادیسون چه ذهنی داشته است.

www.mossaffa.com